

این مقاله به استاد علی اشرف صادقی تقدیم می‌شود که ما را با این حوزه آشنا نمودند و بی‌دریغ باری‌مان کردند.

پیشنهادی برای تصحیح چند لغت در متون فارسی - عبری

* حامد نوروزی.

** کلثوم قربانی جویباری.

چکیده

یکی از خط‌هایی که پس از اسلام برای نگارش زبان فارسی از آن استفاده شده است خط عبری است که مانند خط‌های دیگر سامی برای ثبت زبان فارسی مناسب نیست. متون فارسی نوشته شده به چنین خطی فارسی - عبری یا فارسی - یهودی نامیده می‌شود. ساختار خط عبری که دارای نویسه‌های مشابه و چندآواست سبب ورود تصحیف و قرائت‌های غلط به متون مُصَحَّح فارسی - عبری شده است. در این مقاله تلاش شده است تعدادی از واژه‌هایی که مصححان متون فارسی - عبری به درستی ضبط نکرده‌اند، تصحیح شود.

کلیدواژه‌ها: تصحیح، تصحیف، ساختار خط، نویسه، فارسی - عبری.

* نویسندهٔ مسئول. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند / hd_noruzi@birjand.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند / kolsoomghorbani@birjand.ac.ir

مقدمه

عوامل متعددی در ورود تصحیفها به نسخ خطی و بدخوانیها به متون مُصَحَّح دخیل هستند (مایل هروی ۱۳۶۹: ۷۴-۷۶ و ۱۶۰-۱۶۸). اما بی‌شک ساختار خط مهم‌ترین عامل در این میان است. ساختار خط در شکل تکامل یافته آن شامل نویسه حروف، نشانه‌ها (شامل نقطه، خط، سرکج و مانند آن) و در خطهای همخوانی^۱ شکل (=) علائم نشان‌دهنده مصوتها) است. ساختار خطهایی که زبان فارسی به آنها کتابت و ثبت می‌شده از اولین دوره‌ها (کتیبه‌های میخی دوره هخامنشی) تا امروز همواره دچار نقایص عمده بوده است؛^۲ در دوره نو و حتی پیش از اسلام، همواره از خطوط سامی برای کتابت و ثبت زبان فارسی استفاده شده است. خطوط سامی (مانند خط عربی، آرامی و عبری) همگی همخوانی محسوب می‌شوند (گاور ۱۳۶۷: ۱۰۹). این خطوط به دلیل ماهیت و ساختارشان بالقوه خطوطی هستند که می‌توانند کاتب یا مصحح را به اشتباه بیاندازند.

رایج‌ترین خطی که برای نگارش زبان فارسی پس از اسلام به کار رفته، خط عربی است. اما در قرون اولیه اسلامی از خطهای مانوی، سریانی و عبری نیز برای نگارش زبان فارسی استفاده شده است^۳ (در این مورد، نک: رضایی ۱۳۸۵) که از میان این خطوط بیشترین آثار به خط عبری تعلق دارد. به این دسته از متون فارسی — عبری (Hebrew-Persian) گفته می‌شود. به عبارت دیگر فارسی — عبری متونی هستند که زبان آنها فارسی (و به صورت دقیق‌تر گونه‌های مختلفی از فارسی) است و با خط عبری به نگارش درآمده‌اند (لازار ۱۳۸۴: ۳۲؛ برای توضیحات بیشتر در این زمینه، نک: رضایی ۱۳۸۵ و نوروزی ۱۳۹۱ الف). اما متأسفانه به دلیل ناشناخته ماندن این متون در ایران تصحیح آنها کلاً در اختیار پژوهشگران غربی قرار گرفته است. در حالی که

۱. خطی که نویسه‌های آن تنها شامل صامت می‌شود و مصوتها در آن نشان داده نمی‌شود. به گفته گاور «خطهایی که مصوتها را با نویسه‌های همتراز صامت‌ها نشان نمی‌دهند (۱۳۶۷: ۹)».

۲. البته خط اوستایی را که خطی نیمه ابداعی محسوب می‌شود و به گفته بسیاری از پژوهشگران یکی از کامل‌ترین خطوط بشر است، باید از این قاعده استثنا نمود.

۳. در دوره‌های اخیر الفبای لاتین (نک: صادقی ۱۳۸۰: ۸۷) و سیریلیک (در تاجیکستان) نیز برای این منظور به کار رفته است.

تاریخ نگارش این متون به پیش از تاریخ نگارش متون فارسی به خط عربی باز می‌گردد و به همین دلیل بررسی و تحقیق در مورد آنها برای تدوین تاریخ زبان فارسی و تحولات صرفی، نحوی، آوایی و معنایی آن بسیار اهمیت دارد.

تصحیفات و اغلاط کتابتی در متون فارسی - عبری

یکی از مهم‌ترین نکاتی که تا کنون، چه در ایران و چه در خارج ایران، به آن پرداخته نشده است تصحیفات و اغلاط کتابتی است که در این متون وجود دارد. این اغلاط در برخی موارد به نگارنده اصلی باز می‌گردد. زیرا نگارندگان این متون احتمالاً با خط عربی آشنایی نداشته‌اند و به همین دلیل آنچه را که تلفظ می‌کرده‌اند می‌نوشته‌اند. به همین دلیل اغلاط املائی فراوانی، به‌ویژه در دوره‌های متأخر، به این متون راه یافته است. به علاوه به دلیل پراکندگی اقوام عبرانی در ایران در هر نقطه‌ای از این کشور و در هر زمانی خط عبری به گونه‌ای متفاوت کتابت می‌شده است. شاکد (۲۰۰۹) با استفاده از همین پراکندگی و عدم یکدستی نگارش متون فارسی - عبری به طبقه‌بندی و تعیین تاریخ این متون پرداخته است.

اما برخی از این اغلاط نیز به عهده مصحح است. البته این امر به دلیل ساختار بسیار دشوار خط عبری است، به‌ویژه در نسخ دستنویس مطالعه و تصحیح فارسی - عبری کاری بسیار طاقت‌فرسا و دشوار است. ساختار خط عبری به گونه‌ای است که نویسه‌های آن بسیار شبیه به هم و در اصل فاقد نشانه است. البته در دوره‌هایی از نشانه‌گذاری نیز در کتابت این متون استفاده شده است؛ اما کاتبان متون فارسی - عبری نیز مانند کاتبان متون فارسی - عبری کم‌تر به نشانه‌گذاری نویسه‌ها پرداخته‌اند و به شدت در این زمینه اهمال کرده‌اند. پیش از ادامه بحث، بررسی بسیار اجمالی نویسه‌ها و نشانه‌های خط عبری لازم به نظر می‌رسد. این نویسه‌ها در جدول زیر آمده است:

نمونه	ارزش آوایی	نشانه لاتین	نویسه
آب b	â / ٲ		
اگر agar	a		
امروز emruz	e		
ماوا ma□v ā	□		
اشتر oštor	o		
آبر abar	b	b	
ا ر aβr	β	β	
اگر agar	g	g	
اجر ajr	j	g / j	
آغاز z	/ q	g /	
کرد kard	d	d	
ذات t		d /	
هر har	h		
همه hama	a	h	
هوس haw/vas	w / v		
بود bud	u	w	
شد šo/ud	o / u		
زر zar	z	z	
ضعیف z'yp	z	z / z□	
حرم ħaram	ħ / h	ħ	
ظاهر t̄āher	t	t̄	
ظاهر z□ her	z	□ / z□	
کی key	y	y	
کی ki	□		
کار k r	k	k	ه
خار x r	x	k / x	
سال s l	l	l	

۴. تلفظ کهن و â تلفظ جدید است.

۵. در مواردی که دو نویسه در ستون حرف عبری آمده، نویسه اول (مانند) در آغاز یا وسط کلمه و نویسه دوم (مانند) در پایان کلمه به کار می‌رود.

نمونه	ارزش آوایی	نشانه لاتین	نویسه
من man	m	m	
من man	n	n	
سال s l	s	s	
سعد sa□d	□	،	
پس pas	p	p	
کاف kaf	f	p / f	
صاف šaf	s	š	
چپ ap		š / č	
ضرب z□arb	z	□ / z□	
سقف saqf	q	q	
ضرب z□arb	r	r	
کاش k	š	š	
اشتر oštor	t	t	
bet	s	t /	

با مقایسه نویسه‌های خط عبری روشن می‌شود که خواندن آن در نسخ خطی کاری بسیار دشوار است. مهم‌ترین دلیل این دشواری، نقص ساختاری خط عبری است. این نقص ساختاری بیشتر در حوزه شباهت نویسه‌ها و چندآوایی بودن آنهاست. نویسه‌های مشابه و چند آوا در خط عبری عبارتند از: (b, β) و (k, x)؛ (w) و (n)؛ (g, j,) و (n) و (z, ž) و (n)؛ (d, ḏ) و (r) و (z, ž) و (n) پایانی؛ (d, ḏ) و (k, x) پایانی؛ (m) و (s)؛ (h) و (ḥ)؛ (m) پایانی و (s)؛ (w) و (z, ž)؛ (š, s)؛ (t, ṭ) و (m)؛ (h) پایانی؛ (y) و (w)؛ (t) و (h)؛ (w) و (n) پایانی؛ (t) و (ḥ). با توجه به این نویسه‌ها امکان اشتباه در خوانش و قرائت نسخ دستنویس آشکار می‌شود. البته عوامل دیگری نیز خوانش این متون را برای مصحح دشوار می‌کنند. مانند وجود لغاتی از زبانها و گویشهای ناآشنا برای مصحح، وجود لغات و اصطلاحات تخصصی علمی یا دینی، تأثیر نحو زبانهای دیگر، پیچیدگی نحوی و

اطناب در جملات متن. این عوامل نقش مهمی در دشوار شدن خوانش متون فارسی - عبری دارد. زیرا این متون پر از اصطلاحات دینی، زبان عبری و از همه مهم‌تر لغات و اصطلاحات گویشی است که در برخی جوامع رایج بوده است. مهم‌ترین ویژگی این متون نیز بازتاب گویش جوامع عبرانی بسیار کهن است که معمولاً با جوامع مسلمان متفاوت بوده است (در این مورد نک: لازار ۱۳۸۴). برخی از لغاتی که در این متون به کار رفته است به حدی نادرند که تنها یک بار در یک متن دیده می‌شوند (در مورد برخی از این لغات، نک: نوروزی ۱۳۹۲ ب). حال اگر این لغت از نویسه‌های مشابه نیز تشکیل شده باشد قرائت آن کاری بس دشوار خواهد بود. به‌علاوه نحو بسیاری از متون ترجمه‌ای فارسی - عبری نیز از نحو عبری تأثیر فراوان پذیرفته است. به همین دلیل فهم معنای متن نیز با تعذر مواجه می‌شود. به همه موارد بالا خطِ بد کاتبان را نیز باید افزود. برخی از کاتبان با اشتباهاتی مانند کوتاه یا کشیده نویسی، فشرده یا گشاد نگاری و نازک یا ضخیم نویسی نویسه‌ها قرائت نسخ خطی را چندین برابر دشوار می‌کنند.

لزوم نقد تصحیح‌های انجام شده

همه عواملی که در بالا ذکر شد دست به دست هم می‌دهند تا کتابت و تصحیح متون فارسی - عبری برای کاتب و مصحح بسیار سخت شود. به همین دلیل در این متون تحریفها و تصحیفهای فراوانی راه یافته است.

به علاوه بسیاری از این متون در زمانی تصحیح و چاپ شده‌اند که هنوز گنجینه نسخ خطی فارسی - عبری تصحیح و چاپ نشده بوده است. یا اگر چاپ شده بوده، مصحح غربی از آن بی‌اطلاع بوده است. به همین دلیل در برخی موارد مصححان غربی نتوانسته‌اند از دستاوردهای متون فارسی - عبری در تحقیقات خود استفاده کنند و به همین دلیل به خطا افتاده‌اند. برای مثال زمانی که سلینگسن (Seligsohn) در ۱۹۰۳ میلادی برای نخستین بار بخشهایی از اسفار خمسه لندن را تصحیح و منتشر کرد از بسیاری از مشابهتهای میان این متن و متون شرقی که بعداً تصحیح و چاپ شد بی‌اطلاع بود. حتی پیپر (Paper) نیز که در سال ۱۹۷۲ میلادی تمامی

اسفار خمسه لندن را به چاپ رساند از مشابهتهای فراوان این متن با ترجمه مقامات حریری (رواقی ۱۳۶۰) بی اطلاع بوده و به همین دلیل در برخی موارد دچار اشتباهاتی شده است. همین طور لاگارد (Lagarde) که در ۱۸۸۴ میلادی صحایف اشعیا و ارمیا را تصحیح و منتشر کرد به همین دلیل دچار خطاهایی شده است.

به این دلایل و دلایل متعدد دیگر بازخوانی و نقد متون تصحیح و چاپ شده فارسی - عبری امری لازم به نظر می رسد. در این مقاله سعی شده است برخی از تصحیفها یا غلط خوانیهای مصححان اصلاح یا دست کم حدسهایی در مورد آن زده شود. به دلیل مجال اندکی که در اختیار است، تنها به تعداد اندکی از این اشتباهات خواهیم پرداخت. برای این هدف تعدادی از لغات و جملاتی که نیاز به تصحیح و بررسی مجدد دارند و در ترجمه های اسفار خمسه به کار رفته اند در پی نقل می شود. سبب این گزینش آن است که متون عبری این بخشها و معادل عبری لغات فارسی در اختیار است. بنابراین با اطمینان می توان در مورد معنای چنین لغات و جملاتی اظهار نظر کرد. اطمینان از معنا می تواند در امر تصحیح لغات و جملات بسیار راه گشا باشد.

۱. در آیه ۳۳ باب ۲۱ از سفر پیدایش در ترجمه لغت عبری . $\text{prw}^{\text{a}}\text{rh}$ به معنی نهال و درخت گز، لغت. $\text{prw}^{\text{a}}\text{rh}$ (پرواره) آمده است:

PL: 1: 21: 33: wbnš'ynyd nh'ly - nyz prw'dhyi- dr b'r šb' wšlwt' krd	و بنشاینید نهالی - نیز پرواده بی - در بار شبع و صلوتا کرد (و نهالی - و به عبارت دیگر پرواده بی - در بار شبع نشانند (کاشت) و نماز به جای آورد).
--	--

در ابتدا از آنجا که معنی در یافتن صورت صحیح کلمه نقشی اساسی دارد، لازم است توضیحی در مورد کلمه «نیز» و نقش آن در یادداشت نویسی متون فارسی - عبری داده شود. در متون فارسی - عبری هنگامی که لغات «یعنی»، «نیز» و «نیز گویند» (که گاه با حذف [ynd] از انتهای [] همراه است) می آید بدین معنی است که لغتهایی که قبل و بعد از این عبارت آمده اند هم معنی

هستند یا معنایی نزدیک به هم دارند (Paper 1972: XIV). این سبک یادداشت‌نویسی در غزل غزل‌های سلیمان (SoS: ۷: ۶)، تفسیر حزقیال (Ez: ۶: ۴) و فرهنگ موسی شیروانی (Bacher 1896: 214-15) نیز دیده می‌شود. باخر در مورد این نوع یادداشت‌نویسی یا تفسیر در فرهنگ موسی شیروانی می‌نویسد:

برای بسیاری از لغت‌های ترجمه شده، یک توضیح اضافی که با لغت gwynd آغاز می‌شود، می‌آید. در یک مورد به جای gwynd از معادل عبری wmr̄ym [از ریشه mr (معادل «أمر» عربی) به معنی گفتن] استفاده شده. درحالی که توضیحاتی که با عبارت wly آغاز می‌شوند، توضیحاتی به زبان عبری هستند، توضیحات فارسی در مورد کلمات تفسیرشدنی با gwynd آغاز می‌شود. اغلب کلماتی که تفسیر می‌شوند اسامی ذات و اصطلاحات نادر و مبهم کتاب مقدس است و نویسندگان معنایی که از منابع شفاهی و کتبی استخراج کرده در توضیح کلمات پس از gwynd ذکر می‌کند. وی با سرآغاز قرار دادن gwynd قصد دارد بفهماند معنا مورد تردید است؛ اما در عین حال نظر متخصصان عهد قدیم و جدید آن را تأیید می‌کند. این توضیحات نوعی اطلاعات دایرةالمعارفی عصر او نیز هست (Bacher 1896: 214-5).

باخر در مورد شیوه تفسیری کتاب ساموئل نیز می‌نویسد:

نویسنده در بسیاری موارد دو توضیح برای یک کلمه در متن می‌آورد که دومین توضیح با لغت p' (مخفف hr pyrws̄ [= توضیح دیگر، تفسیر دیگر]) یا nyz (فارسی: نیز) آغاز می‌شود (Bacher 1897: 396).

با توجه به آنچه گفته شد مسلم است که «پرواره» معنایی نزدیک به «نهال» دارد که مترجم به دلایلی که روشن نیست آن را در یادداشت افزوده است. اما در فرهنگ‌های فارسی و عربی صورت «پرواره» معنی خانه تابستانی، پرورده، تخته سقف و مانند آن را ذکر می‌کنند. اما باید توجه داشت که در خط عبری، نویسه جزء نویسه‌های چندآواست و اگر بدون نشانه به کار رود نشان‌دهنده واج p و اگر با نشانه (معمولاً یک خط صاف بالای نویسه:) به کار رود، نشان‌دهنده واج f است. به علاوه به دلیل شباهت نویسه‌های d و r احتمال دارد که d (پس از مصوت بلند ا) r خوانده شده باشد. در این صورت به نظر می‌رسد prw'rh را باید به

صورت . frw'dh «فرواده» اصلاح کنیم. این صورت را وجود «فرواده» در متن ترجمه مقامات حریری تأیید می‌کند. در ترجمه مقامات حریری «فرواده» به معنی نهال به کار رفته است: پس فرو استاد چشم می‌داشت بار فرواده خود را (مقامات حریری، ص ۲۷۳)؛ و آگاه کرد خرمای خشک او به فرواده‌ای (همان، ص ۲۷۹).
 ۲. در آیه ۱۴ باب ۲۶ از سفر پیدایش در ترجمه لغت عبری mⁱq n^ah به معنی گله و رمه لغت فارسی p' rh (پاره) آمده است:

PV: 1: 26: 14: wbwd b'wy rmh gwsfnd wp'rh g'w	و بود باوی رمه گوسپند و پاره گاو (و او رمه گوسفند و پاره گاو داشت).
--	---

نزدیک‌ترین واژه‌ها به p' rh با توجه به تحولات آوایی زبان می‌تواند «باره/ واره» باشد. «باره» در ترکیباتی مانند «گاواره» و «گاواره‌بان» به معنی گله گاو و کسی که از گله گاو نگهداری می‌کند زنده است. شاید واژه borrh (با تشدید r) به معنی گله گوسفند نیز که هنوز در بیرجند و بقیه نقاط خراسان جنوبی به کار می‌رود (شالچی ۱۳۷۰: ۴۴) با این واژه مربوط باشد. «باره» در معنی گله در اغلب فرهنگها آمده است؛ برای نمونه: باره ... گله و رمه گاو و گوسفند و امثال آن باشد (برهان، برهان قاطع، ج ۱، ص ۲۱۷). اما این لغت در متون کهن به کار نرفته است. به علاوه در مورد این واژه در فرهنگ رشیدی توضیحی آمده که قابل تأمل است: باره ... رمه دواب و ظاهراً صحیح، «پاده» است (رشیدی، فرهنگ رشیدی، ج ۱، ذیل باره). نظری که صاحب فرهنگ رشیدی مطرح می‌کند و اصل لغت را «پاده» می‌داند، با توجه به نویسه عبری p' rh نیز پذیرفتنی است. در این صورت باید گفت مصحح به دلیل شباهت r و d در خط عبری p' dh (پاده) را p' rh (پاره) ضبط کرده است. «پاده» به ندرت در متون کهن دیده می‌شود: ماده گاو پاده‌اش هریک / شاه‌پرور بود چو برمایون (فرالوی: به نقل از مدبری ۱۳۷۰: ۴۱)؛ الباقورة: پاده و مادگاو (کرمینی، تکملة الاصناف، ج ۱، ص ۵۱). در لغتنامه دهخدا نیز برای «پاده» سه شاهد ذکر شده است. از این لغت «پاده‌بان» و «پاده‌چی» نیز دیده می‌شود: السّارحُ:

پاده‌بان (همان، ۳۰۰)؛ ای سخت‌روی و سست‌قدم چابکی مکن / هستی تو پیش یک قدم از گاو پاده‌بان (سیدای نسفی، کلیات، ص ۴۳۳)؛ پاده‌چی امرد ندارد کار با بودونبود / می‌رود دنبال هرکس تا علف‌زاری نمود (همان، ص ۴۴۶).

۳. در آیهٔ ۵۷ باب ۲۸ سفر تثبیه در ترجمهٔ لغت عبری šlyh به معنی جفتِ جنین و مشیمه، لغت pwmwy'n (پومویان) آمده است:

<p>PL: 5: 28: 56: □h'zwk zn... n ny dt krd ky p y n 'yst'y'nydn br zmy'n...bd 'yd m n b whr₄ (5:28:57) wbpwmwy'n -nyz gw[ynd] wbjny'n 'n- 'n byrwn 'y' 'z'n wbb g n n n bz yd kw bkwrđ 'yš'n r' bny'zmndy hmh yzy dr nh n dr tngy j y wdr dw kw ry j y n dwškw'ry nm'yd btw dwšmn tw dr dryw'sph'y tw</p>	<p>۵: ۲۸: ۵۶: انازوک زن ... آنچ نی عادت کرد کی پای آن ایستایانیدن بر زمین ... بد آید چشم آن بشوهر؛ ۵: ۲۸: ۵۷: و پومویان - نیز گو [یند] و بجنین آن - آن بیرون آیا از آن و بیچگان آن آنچ بزاید کو بکورد (بخورد) ایشان را بنیازمندی همه چیزی در نهان در تنگی جای و در دشکواری (دشکواری) جای آنچ دشکواری (دشکواری) نماید بتو دشمن تو در دریواسپهای تو (آن زن نازپرورده که پاهای او به ایستادن بر زمین عادت ندارد، در اثر سختی و فشاری که دشمنت بر تو و دروازه‌های شهر تو خواهد آورد، به شوهرش و به پومویانش (= جفت، زهدان) - نیز گویند جنینش - و بچه‌اش که از آن بیرون آمده نگاه بد خواهد داشت و در نهان و به دلیل سختی و دشکواری شرایط آنها را خواهد خورد).</p>
---	--

آنچه میان دو خط‌چه پس از «نیز گویند» آمده، یعنی «جنین»، معنای نزدیک لغت pwmwy'n (پومویان) است. در حد تحقیق نگارنده در زبان فارسی لغتی نزدیک به این ساخت وجود ندارد که چنین معنایی داشته باشد. اما با در نظر گرفتن امکان خطای کتابت یا خطای تصحیح، می‌توان احتمال داد که به دلیل شباهت نویسه‌های m و s در خط عبری، مصحح به اشتباه s را m خوانده باشد. در این صورت لغت به صورت pwswy'n (پوسویان) تغییر می‌کند. در

فارسی میانه /pusy n/ pwsy'n/ به معنی رَجِم و زهدان (Durkin 2004: 287 & Mackenzie 1971: 69) آمده و به pwsy'n بسیار نزدیک است. از نظر معنایی نیز عبارت «آن بیرون آیا از آن» یعنی «بچه‌ای که از آن (پومویان) بیرون می‌آید» و معنی لغت عبری که «جفت و مشیمه» است، معنی «زهدان» را تأیید می‌کند تنها مشکل در توجیه این نظر وجود مصوت W پس از s است. به احتمال قوی این W واکه میان‌هشته است. این نوع مصوت را صادقی در توصیف نسخه‌ای از جلد پنجم تفسیر طبری (نسخه «آ» در چاپ یغمایی) معرفی می‌کند. صادقی واژه‌هایی مانند «مرغزار» و عبارات «شور باشد» و «زبون گرفت» را چنین توجیه می‌کنند: وقتی سه صامت یا یک مصوت بلند و دو صامت در کنار هم می‌آیند یک مصوت کوتاه میانجی که مصوت میان‌هشته نامیده می‌شود میان آنها قرار می‌گیرد (نک: صادقی و حاجی سید آقایی ۱۳۸۹: ۶۲).

همان‌طور که در یکی از شواهد صادقی (مرغزار) دیده می‌شود، در مواردی واکه میان‌هشته ضمه /o/ است. در متون فارسی - عبری نیز واکه میان‌هشته o دیده می‌شود؛ برای مثال در اسفار خمسه واتیکان لغت «پادشاه و پادشاهی» اغلب به صورت p'dwš'h و p'dwš'hy به کار رفته (Asmussen 1969: 99). در اسفار خمسه لندن نیز مانند نمونه‌ای که از صادقی نقل شد، «مرغزار» به صورت (PL) mrgwz'r: ۵: ۳۴: ۳ و ... به کار رفته است. در تواریخ شیخ اویس از متون فارسی به خط عربی نیز لغت «پاسبان» به صورت پاسبان /p sob n/ اعراب گذاری شده است (اهری نجم، تواریخ شیخ اویس، ص ۸۶). به احتمال قوی در pusy n هم به دلیل توالی یک مصوت بلند /u/ و دو صامت sy یک مصوت میان‌هشته به صورت W پس از s دیده می‌شود. البته وجود مصوت W در هجای اول نیز می‌تواند در ایجاد مصوت میان‌هشته دوم W در هجای دوم نقش داشته باشد.

۴. در آیه ۱۴ باب ۲۳ سفر لاویان در ترجمه عبارت عبری 'd
šm hywm به معنی «همین روز، همین امروز» ترجمه تحت‌اللفظی
t' twhy 'yn rwz (تا توهی این روز) آمده است:

PL:3:23:14: wn'n wtrbry'n wdstm'l mkwryd t' twhy t' twhy 'yn rwz	و نان و تربریان (غلهٔ بریان شده) و دستمال (غلهٔ آرد شده) نخورید تا توهی این روز (در این روز)
--	--

twh (توه) در این عبارت در ترجمهٔ \$m به معنی «هسته، اساس، جوهر، تنه و پیکر» آمده است. اما چنین لغتی نه در فرهنگها و نه در متون کهن بدین معنی مشاهده نمی‌شود. با توجه به معنی معادل عبری این لغت می‌توان حدس زد که twh (توه) تصحیف tnh (تنه) است. شباهت نویسه‌های عبری w و n هم این حدس را تقویت می‌کند. از سوی دیگر در تفسیر حزقیال نیز عبارت \$m hywm 'd به صورت tny 'ymrwz 't ترجمه شده (Ez: ۲: ۳). بنابراین می‌توان گفت که به دلیل شباهت نویسهٔ w و n مصحح tnh (تنه) را twh (توه) خوانده است و قطعاً صورت twh غلط و تصحیف صورت tnh است.

۵. در آیات ۴۳ و ۴۲ باب ۱۳ از سفر لاویان در ترجمهٔ عبارت عبری . . . gbht به معنی کچلی جلوی سر که نوعی بیماری است، لغت فارسی . lng (لنگ) آمده است:

PL:3:13:42: wkw b'sd dr'n kly y dr'n lngy zxmy spyd swrx b'm m\$w' \$kwf'st 'n dr kly 'wy y' dr lngy 'wy. 3:13:43: w'yнк 'rzh 'n zxm spyd swrx b'm dr kly 'wy y' dr lngy wy wn nm y m\$wr'y	و کو باشد دران کلی یا دران لنگی زخمی سفید سورش بام مصرع شکوفاست آن در کلی اوی یا در لنگی اوی. واینک عارضه آن زخم سفید سورش بام در کلی اوی یا در لنگی اوی چون نمایش مصورعی (واگر در سر کچل یا پیشانی کچل زخم سفید مایل به سرخی باشد آن برص است که از سر کچل یا پیشانی کچل برآمده است. و صورت ظاهری این عارضه زخم سفیدی است مایل به سرخی در کچلی او یا در کچلی پیشانی او).
---	---

اما در حد جست‌وجوی نگارندگان «لنگ» در فارسی هیچگاه معنای کچلی، اعم از پیشانی یا جای دیگر نداشته است. با توجه به ساختار خط عبری دو نوع خطا در

این کلمه امکان وقوع دارد: ۱. اهمال کاتب در نشانه‌گذاری g؛ ۲. اشتباه مصحح در قرائت n. در توضیح خطای نخست باید گفت g از نویسه‌های چند آواست که به صورت بی‌نشانه، واج g (گ) را نشان می‌دهد و در صورتی که یک خط صاف بالای آن قرار بگیرد () نشان‌دهنده واج (غ) خواهد بود. موارد مشابه دیگری نیز در متون فارسی - عبری دیده می‌شود که در آن (غ)، (گ) خوانده شده است؛ مانند «بغراو» و «سروغ» (نک: نوروزی ۱۳۹۱). در صورتی که پایانی را به اصلاح کنیم لغت In به دست می‌آید. اما این لغت نیز در فرهنگها و متون موجود نیست. با جست‌وجو در لغات فارسی تنها چهار لغت یافت می‌شود که به خوشه صامت n- ختم می‌شود: شنغ، کنغ، فشنغ، نغغ. لغت اول تصحیف شُغ (به معنی شاخ) و لغت دوم نیز تصحیف کیغ (به معنی چرک گوشه چشم) است (نک: دهخدا، ذیل شنغ و کنغ). فشنغ نیز بدون اعراب در لغتنامه دهخدا/ از فهرست مخزن الادویه آمده و به نظر می‌رسد تصحیف فشنغ (عشقه، نوعی گیاه) باشد. نغغ تنها لغتی است که شواهدی از آن به نقل از ابوالعباس در لغت فرس و شمس فخری آمده؛ ولی این لغت نیز به خوشه صامت n- ختم نشده بلکه تلفظ هجای دوم آن no- است. بنابراین هجای پایانی n- در فارسی دیده نمی‌شود.

بنابراین احتمالاً خطای دوم نیز در مورد این لغت روی داده است؛ یعنی w به اشتباه n خوانده شده است. در این صورت خوانش صحیح این لغت می‌تواند lw «لوغ» باشد. در این صورت شاید بتوان معنای کچلی را نیز این‌گونه توجیه کرد: برهنه از مو، لُخت از مو. در لغتنامه‌ها «لوغ» به معنی «لخت و برهنه» نیامده است. اما ذیل واژه «لغ» در لغتنامه دهخدا آمده است: شاید صورتی از دغ و لخ، لخت و لوت و روت به معنی عور و برهنه و عریان باشد و در پاورقی نیز در یادداشتی می‌افزاید در این معنی ظاهراً به ضم اول و حرف دوم غیر مشدد باید باشد. شواهدی که وی در این معنی ارائه می‌کند از رودکی است: چونکه زن را دید لغ کرد اشتلم / همچو آهن گشت و نداد ایچ خم (نک: دهخدا، ۱۳۵۸: ذیل لغ). وی ذیل «لج»، مجدداً همین شاهد را ذکر می‌کند و در یادداشت می‌نویسد:

در نسخه اسدی «لخ» است به خاء معجمه؛ ولی «لخ» را به معنی برهنه نیآورده. در

صورتی که می‌شود «لخ» به ضم لام صورتی از لخت و لوت باشد به معنی برهنه. «لغ» نیز آمده است (نک: همان: ذیل لچ).

بنابراین دهخدا «دغ، لخ، لچ، لخت، لوت و روت» را صورتهایی از «لغ» معرفی می‌کند. اما باید توجه داشت که ریشه «دغ» در صورتی که بپذیریم مخفف «داغ» (برای مثال در «داغ‌سر» به معنی کچل) است. با ریشه «لخ، لُج، لُخت، لوت، روت» متفاوت است. این تفاوت بر اساس مصوت بازمانده از ریشه است. این مصوت در گونه «دغ» a و در گونه‌های «لج، لخت، لوت، روت» o یا ā است. از گروه دوم (با مصوت o یا ā) گونه‌های دیگری نیز یافت می‌شود که برای روشنی مطلب اجمالاً به آنها می‌پردازیم:

- «روخ» در $*r \ x \ akt > r \ x \ ak$ (Horn 1901: 168) (برهان، برهان قاطع، ج ۲، ص ۹۶۹ و اسدی طوسی، لغت فرس، ص ۷۹ و ص ۱۰۶ و شمس فخری، معیار جمالی، ج ۲، ص ۶۰۵):

- «لوج» (انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۵۵-۳۵۶ و ص ۶۵۷؛ رجایی ۱۳۷۵: ۴۶۱):

- «لوب لوج» lub - lû (همانجا):

- «لچ» (لاله‌تیک، بهار عجم، ج ۳: ۱۸۶۱؛ نیز نک: رواقی ۱۳۸۳: ۳۴۲):

- رُت و رَکَه (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۸): رت و روده (همان، ۵۶۶): رود (فرخی، دیوان، ص ۴۰۵): رُت (اسدی طوسی، لغت فرس، ص ۳۹-۴۰): روت (در «آبروت، اوروت») (نیز نک: رواقی ۱۳۸۳: ۳۴۳):

اینکه واژه‌های فوق با مصوت میانی o یا ā از چه ریشه‌ای هستند قدری مبهم است. مطابق نظر هرن $r \ x$ همان $r \ a$ است (Horn 1901: 168). ریشه‌ای که بیلی ذیل $r \ mi$ برای لغات $r \ nt$, $r \ t$ (فارسی میانه زردشتی) به معنی کندن (چیدن) مو، $r \ da$ (فارسی - یهودی) به معنی لخت کردن و $r \ t$, $r \ ut$ به معنی لخت و برهنه، ارائه می‌کند $rau-$: $ru-$ به معنی بیرون کشیدن است (Baily 1979: 366). چونگ برای این لغات ریشه $*rauH$ را پیشنهاد می‌کند و نمونه‌های دیگری مانند lyg (آسی ابرونی) و lux (آسی دیگوری) به معنی برش و بریدن را از همین ریشه نشان

می دهد. وی ذیل ریشه *rauJ به معنی شکستن و ترکیدن نیز نمونه‌های زیر را به دست می دهد: یغناپی: r̥a, r̥a ta, r̥a ta -/r̥a -/ru به معنی تراشیدن و بی مو کردن پوست، کردی کرمانجی: - va-r به معنی تراشیدن و سورانی - r به معنی پاک کردن با سایش (Cheung 2007: 317-8).

با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به املاها (و شاید تلفظهای) دوگانه «لج/ لوچ»، «زئ/ -روت، رود(ه)» و «لخ/ روخ - لوت» می توان حدس زد که lw صورت صحیح و گونه ای از «لخ» (با تحول x <) باشد.

۶. در آیه ۲۰ باب ۲۱ سفر لاویان در ترجمه عبارت عبری ylpt از zkyn م lpt به معنی کسی که بیماری اسکوربوت دارد لغت فارسی (زکین) آمده است:

PL:3:21:20: hr n mrdy n dr wy 'yb mh nzdyk šw'd: mrdy kwr...y' zkyn	هر آن مردی آنچه در وی عیب مه نزدیک شواد: مردی کور... یا زکین (هر مردی که در وی عیب یا بیماری هست نباید نزدیک شود: کسی که کور است یا زکین است)
---	---

مترجم در بخش تفسیری در مورد این بیماری توضیح می دهد: از معنی پیوستگی از گوشت به پوست... و نیز پیچایگینی (۳:۲۱:۲۰) (۶۰). در این عبارت مترجم به معنی لغوی ylpt که «پیچیدن، پوشاندن» است اشاره می کند. این لغت به گونه zkyn (زکگین) نیز دیده می شود:

PL:3:22:22: wmrdy kw nzdyk brd kw n slmymḥy yb mb'd drwy...kwry...y' zkgyn	و مردی کو نزدیک برد کوشن (قربانی، کشته شده) سلمیم (نوعی قربانی حیوانی در روزی خاص) ... هیچ عیب مباد دروی ... کوری ... یا زکگین
--	--

در اینجا هم zkyn (زکگین) در ترجمه ylpt آمده که همان بیماری است. بنابراین قطعاً در اینجا مترجم به معنای پزشکی لغت یعنی بیمار اسکوربوت

اشاره دارد. اسکوربوت نوعی بیماری پوستی است که در اثر آن روی پوست زخم‌هایی همراه با خارش فراوان ایجاد می‌شود. اما نه در فرهنگهای عمومی و نه در متون پزشکی «زک / زکین / زکگین» یافت نمی‌شود. با توجه به این که در خط عبری כ z از نویسه‌های چند آواست، یعنی به صورت بی‌نشانه واج k (ک) را نشان می‌دهد و در صورتی که یک خط صاف بالای آن قرار بگیرد (כ) نشان‌دهندهٔ واج x (خ) است، بنابراین احتمالاً این واژه باید به صورت זכ זח (zx) (زخ) اصلاح شود. در این صورت این لغت با «زخ / زخ / آرخ / آرخ» به معنی زگیل مربوط است: زخ به فتح ز و بعضی به زای فارسی گفته‌اند ... گوشت پاره‌ای که بر بدن مردم بروید که به عربی ثؤلول گویند و آن را آرخ نیز گویند ... به معنی علتی که آدم و اسب را باشد آمده (سروری، مجمع‌الفرس، ج ۲، ص ۶۵۸)؛ شده خلقی آینه‌دار دین به غرور فطرت عیب‌بین / سروبرگ دیده‌وری ست این که ز خال می‌شمرند زخ (بیدل، دیوان، ج ۱، ص ۷۷۵)؛ ژخ ... با اول مفتوح به معنی آرخ است ... حکیم سنایی: آمن بُود از چشم بد آن‌کس که ز زشتی / در چشم کسان چون شه شطرنج بُود ژخ (انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری، ج ۱، ص ۷۵۷)؛ نمونه‌های قدیم‌تر اغلب با «الف» اول همراه است (برای نمونه‌ها، نک: ابوبکر بخاری، هدایة المتعلمین، ص ۴۹۴؛ موفق هروی، الانبیه، ص ۱۹۹؛ کسایی: به نقل از اسدی طوسی، لغت فرس، ص ۶۶).

۷. در آیهٔ ۲ باب ۱۵ سفر پیدایش در ترجمهٔ لغت عبری מִשְׁקָא mšq لغت فارسی

אֲדִיכֹאֵר זְדִיכְוֹר (ازدی‌خوار) آمده است:

PL:1:15:2: wmn rw' □ wyzhh wš'gyrd □ ždyxw'r x'nh mn 'w dmšy 'ly'zr	و من روا اوی زهه (من بدون فرزند هستم و به زندگی ادامه می‌دهم) و شاگیرد ازدی‌خوار خانه من او دمشقی الیعزر (در حالی که شاگرد ازدی‌خوار خانهٔ من العازر دمشقی است)
--	---

در توضیح מִשְׁקָא mšq بین مترجمان و مفسران تورات نظر مشترکی وجود ندارد. اما صاحب فرهنگ عبری - کلدانی آن را به «Possession» (دارایی، ثروت و مانند آن) ترجمه کرده و می‌گوید: من طبق این معنی تفسیری خاص را از این عبارت مشکل و بحث برانگیز ارائه و پیشنهاد می‌کنم: כּוֹר-מִשְׁקָא בֵּיתִי הוּא דְמִשְׁקָא אֲלֵי־עֶזְרָא bn-

mšq byty hw' dmšq 'ly'zr : شاگرد (پسر) دارایی من (یعنی تصاحب‌کننده خانه من؛ یعنی تصاحب‌کننده دارایی خانوادگی من) الیعازر دمشقی خواهد بود. (Tregelles 1907: DXX). وی سپس توضیح می‌دهد که بین mšq ַּמְשָׁק و dmšq ַּמְדִּמְשָׁק جناس (Paronomasia) وجود دارد و نظر دیگران را نیز درباره معنی این واژه ذکر می‌کند: «دیگران ַּמְשָׁק mšq را از ریشه ַּמְשָׁק mšq به معنی «دویدن» فرض می‌کنند (مانند ַּמְמַר mmr از ریشه ַּמְר mr) و این جمله را این‌طور ترجمه می‌کنند: پیشکار این خانه (کسی که برای انجام کارهای خانه دوندگی می‌کند) (steward of the house) ولی از نظر من در چنین بافتی این کلمه چنین معنی‌ای نمی‌دهد (idem).

در صورت پذیرش نظر اول 'ždyxw'r به معنی «مزد بگیر، مواجب بگیر» و مانند آن است و در صورت پذیرش نظر دوم 'ždyxw'r به معنی «پیشکار»، «پادو» و مانند آن است. با توجه به آیه بعد که می‌گوید «و گوشت ابرم (ابراهیم) اینک نه دادی به من فرزند و اینک شاگرد خانه من میراث گیر است مرا» (۱۱:۳:۱۵) به نظر می‌رسد 'ždyxw'r شاگرد خانه ابراهیم و بنابراین مزدبگیر و جیره‌خوار اوست. در صورت پذیرش نکته اخیر (جیره‌خوار بودن الیعازر) و دو نکته‌ای که در زیر می‌آید، صورت واضح‌تری از این واژه حاصل می‌شود: ۱. تحول آوایی J < ž؛ ۲. احتمال اینکه مصحح ַּר r را به دلیل شباهت آن با ַּד d به غلط خوانده باشد. حاصل این دو فرض واژه ַּר ַּזְדִּיחַ ַּר (اثری خوار) است که گونه‌ای از «اجری خوار» محسوب می‌شود. این حدس را آیه (۱:۱۵:۲) اسفار خمسه واتیکان (PV) نیز تأیید می‌کند. در آیه مذکور اسفار خمسه واتیکان این لغت به صورت 'jryxw'r (Paper 1976a: 283) دیده می‌شوند و در (۱:۴۱:۴۰) نیز یک بار دیگر به صورت 'jryxw'rnd (ibid: 324) به کار رفته است. برای «اجری خوار» در متون فارسی - عربی نیز مثالهایی یافت می‌شود: چراغ چرخ گردونم چو اجری خوار خورشیدم / امیر گوی و چوگانم چو دل میدان من باشد (مولوی، کلیات شمس، ج ۲، ص ۳۰): امیر نصرالدین ... باید که لشکر قدیم و حواشی خویش را معدّ دارد، و

چندان که ممکن گردد پیاده و سوارِ اجری خوار بگیرد (ابن بی‌بی، الاوامر العلائیه، ج ۱، ص ۲۵۴).

۸. در آیه ۵۵ باب ۳۳ سفر اعداد در ترجمه لغت عبری שֵׁנַיִן به معنی سلاح، کارد و شمشیر، لغت فارسی snt (سنت) آمده است:

PL:4:33:55: w'gr ndw'rnyd 'zmr nšyn''n 'n zmy n r 4 n b qy gwd'ryd 'zyš'n bs'n k'rdh' dr m n m w4s nth dr phlwy 'šm'	و اگر ندوارنید (دور و نابود نکنید) ازمر نشینان (ساکنان) آن زمین را... آنچه باقی گودارید ازیشان بسان کاردها در چشمان اشما و... [بسان] سنتها در پهلوی اشما (باقی ماندگان آنان مانند کارد در چشمان شما و سنتها در پهلوی شما هستند)
---	---

در حد جست‌وجوی نگارنده لغتی به صورت «سنت» در متون کهن و فرهنگها به معنی سلاح نیامده است. به خط فارسی - عبری به صورت snt است. اما با توجه به شباهت نویسه‌های عبری t و h در دستنویسهای فارسی - عبری، احتمال اشتباه خوانش مصحح یا غلط‌نویسی کاتب نیز وجود دارد. بنابراین شاید صورت صحیح این لغت snh «سنه» باشد. snh «سنه» احتمالاً از واژه پهلوی sneh به معنی سلاح (Mackenzie 1971: 135) و مشتق از snai به معنی اسلحه (Bartholomae 1904: 1627) است. در معیار جمالی و به نقل از آن، در مجمع الفرس، لغت «سنی» دیده می‌شود که شاید با «سنه» مربوط باشد: سنی: آهنی باشد که بر سر نیزه یا داس نهند (شمس فخری، معیار جمالی، ص ۴۷۵ و نک: سروری، مجمع الفرس، ج ۲، ص ۸۱۹). در فرهنگ جهانگیری همین شاهد به صورت «ستی» آمده (انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری، ج ۱: ص ۶۸۴)؛ در لغت فرس نیز «ستی» به معنی فولاد و آهن آمده و شاهدی از ابوشکور نیز برای آن نقل شده: زمین چون ستی بینی و آب رود/ بگیرد فراز و بیاید^۶ فرود (ابوشکور بلخی: اسدی طوسی، لغت فرس، ص ۵۲۳)؛ شاهد دیگری نیز از ستی آمده: می ستان اکنون بدان‌گه کاین زمین هم‌چون ستی / آب چون مه‌تاب و بر ماهی چو زندان گشته زی (ابوشکور بلخی: به نقل از مدبری ۱۳۷۰:

۶. در حاشیه برهان به نقل از دهخدا صورت «نیاید» (نک: برهان، برهان قاطع، ج ۲، ص ۱۱۰۳) و در مجمع الفرس «بیامد» (سروری، مجمع الفرس، ج ۲، ص ۸۱۹) ذکر شده است.

۹۱). اما معین در حاشیه برهان صورت «ستی» را مصحف «سنی» و «سنی» را صورت درست این واژه می‌داند (برهان، برهان قاطع (حواشی معین)، ج ۲، ص ۱۱۰۳).
 ۹. در ادامه آیه بالا (آیه ۵۵ باب ۳۳ سفر اعداد) مترجم یا مفسر جمله‌ای دارد که در آن «کارد» و معادل عبری آن כַּרְדִּים Šk (= تیغ، خار) را توضیح می‌دهد:

<p>□štq'q škym 'z šk 'st, y□ny pr čwn □z x'r kwndd wx'r bškl k'rd 'st b□rby sixt gwynd</p>	<p>اشتقاق כַּרְדִּים Škym (= تیغ‌ها، خارها؛ در ترجمه آیه: کاردها) از כַּרְדִּים Šk (= تیغ، خار) است یعنی پر چون از خار کوندند و خار هم بشکل کارد است و عبری «سیخت» گویند.</p>
---	---

این جمله افزوده مترجم است و هیچ‌یک از کلمات آن معادل عبری ندارند. به همین دلیل بسیار مبهم است. برای حل ابهام این جمله می‌توان چند فرض مطرح کرد.
 در مورد כַּרְדִּים pr (پر): یکی از معانی «پر» تیر دراز چهارپیر است. این لغت بدون شاهد در لغتنامه دهخدا آمده است (نک: دهخدا ۱۳۵۸: ذیل «پر»). در فرهنگ جهانگیری «پر مگس» را به معانی زیر آورده‌اند: نوعی از اسلحه است، ... گوهر تیغ بود، ... پلارک را نامند (انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری، ج ۳، ص ۱۲۴). بنابراین شاید «پر» نوعی از تیر دراز یا مانند آن باشد که از «خار»، «کوند» (= می‌سازند).
 در مورد כַּרְדִּים x'r (خار): اگر «خار» در این جمله معنی معروف خود (تیغ و تلوی) را داشته باشد، اشکالی مطرح می‌شود و آن اینکه «پر» (= نوعی تیر؟) را نمی‌توان از «خار» ریز و کوچک ساخت. بنابراین می‌توان دو احتمال در مورد «خار» مطرح کرد: ۱/ «خار» گونه‌ای از «خال» به معنی «شاخه درخت» باشد. در لغتنامه دهخدا «خال» با شاهی از اشعار میرزا حسین خان کسمایی آمده است: است: نشکینم خالانا از بهر خومه یا که کومه (میرزا حسین خان کسمایی: دهخدا ۱۳۵۸: ذیل «خال»). احتمال دارد که «خال» در البلغه نیز به این معنی باشد: الفسیل: دال خال خرما^۷ (کردی نیشابوری، کتاب البلغه، ص ۳۱۰). «خال» امروزه نیز در مازندران به معنی

۷. رواقی «دال خال» را مرکب از دال = دار (درخت) + خال = کال (نارس) می‌داند (رواقی ۱۳۸۱: ۱۶۰) که قاسمی آن را رد می‌کند (قاسمی ۱۳۸۸: ۵۰). در برهان قاطع یکی از معانی «دار خال» شاخ درختان نونشانده است (نک: برهان، برهان قاطع، ج ۲، ص ۸۱۱). مرحوم معین در حاشیه برهان می‌نویسد: گیلکی dār-xāl (شاخه درخت) (همانجا: حواشی معین). «خال» xāl امروزه به همین صورت در

شاخه بلند و باریک درختان و چوب بلندی که به خیش می‌بندند به کار می‌رود (نصری اشرفی، ج ۲: ۹۶۶-۹۶۷). ۲. از سوی دیگر با توجه به شباهت نویسه *d* و *r* احتمال دارد که اصل لغت *x'd* باشد. در این صورت *x'r* تصحیف و محصول اشتباه مصحح باشد. «خاده» در افغانستان و مشهد به معنی چوب راست و باریک و بلند به کار می‌رود و از آن ترکیب‌هایی مانند «خاده چه» و «خاده زدن» نیز ساخته می‌شود (نک: شالچی ۱۳۷۰: ۱۳۱). در فرهنگ معین نیز «خاده» به معانی «هر چوب راست و بلند» و «چوب سفیدار» ذکر شده است (برهان، برهان قاطع، حواشی معین، ج ۱، ص ۱۳۸۵). احتمال دارد «خاد» با حذف آوایی یا املائی *h* بیان حرکت انتهایی گونه‌ای از «خاده» باشد. در بسیاری از متون فارسی - عبری *h* پایانی بیان حرکت حذف می‌شود. نمونه‌هایی از متن حاضر (PL) در پی نقل می‌شود: *hšt* هشت (صفت مفعولی) (۵: ۳۲: ۳۶) (۱۸۵): به جای «هشته»؛ *šrmzd* شرمزد (۵: ۳۴: ۷) (۱۸۸): به جای «شرمزه»؛ *h'[n]* ها[ن] (۱: ۴: ۷) (در ترجمه *hlw'*: آیا نه): به جای «ها نه»؛ *jzyr* جزیر (۳: ۵: ۱۲): به جای «جزیره». در برخی متون فارسی - عبری در چنین مواردی، یعنی حذف «ه» پایانی */a/* جانشین آن می‌شود. برای مثال در سطر D3 مناظره فارسی - یهودی (Ar) به جای *'wrydh* (آوریده)، *'wryd* (آورید یا آوریدا) آمده است. در مورد *syxt* (سیخت): در عربی چنین لغتی به چنین معنایی دیده نشد. اما مترجم تأکید دارد که این لغت «به عربی سیخت» گفته می‌شود. بنابراین شاید «سیخت» از معربات باشد. در معربات هم تنها صورت «سیخ» دیده می‌شود. ادی شیر در *الفاظ الفارسیة المعربة* می‌نویسد: *السَّيخ*: کارد بزرگ. فارسی آن سیخ: نیزه کوتاه است. سیخ در کردی از همین واژه است و آن چوبی است باریک سر که یکی از دو جوال را با آن به دیگری بر پشت ستور می‌بندند (ادی شیر ۱۳۸۶: ۱۴۴). التونجی نیز در *معجم المعربات* قولی مشابه دارد: *سَيخ*: سکین الکبیره؛ *المزراق*؛ *الحربه*

لاسگرد، سنگسر، گیلان، علی‌آباد و آمل و به صورت خاله *x la* در تاتی و خاله *x le* در گیلانی به معنی شاخه درخت یا شاخه نسبتاً بزرگ درخت به کار می‌رود.

(التونجی ۱۹۹۸: ۱۱۳). مزراق به معنی نیزه کوچک است. بنابراین ممکن است که syxt گونه‌ای از همین «سیخ» بوده باشد که معنی «کارد» یا نوعی نیزه کوتاه داشته و از ابزارهای جنگی بوده است.

در صورت پذیرش فرضهای بالا، جمله مذکور به این صورت خوانده می‌شود: پر (= تیر دراز چهارپر، نیزه کوتاه؟) چون از خار/ خاد (= شاخه درخت/ چوب بلند و باریک) کونند (= سازند) - و خار/ خاد هم به شکل کارد است و - بعربی «سیخت» (= نیزه کوتاه) گویند. یعنی معادل عربی «پر»ی که از «خار/ خاد» ساخته شود، «سیخت» است. ولی این نظر به هیچ وجه قطعی نیست.

۱۰. در آیه ۳ از باب ۱۴ سفر پیدایش و بسیاری از آیات دیگر اسفار خمسه در ترجمه لغات عبری mq' و hššn (هم‌ریشه با «عمق» و «حصن» در عربی) لغت فارسی ddn (ددن) آمده است:

PL:1:14:3: hmh 'yn'n jm' šwdnd bddn b n g st n	همه اینان جمع شوندند بددن آن گجستان (گجزار)
PL:1:14:8: wby'r'stnd 'b'zš'n k rz r dr ddn n g st n	وبیاراستند ابازشان کارزار در ددن آن گجستان (۱: ۱۴: ۸) (۱۰):

مترجم در بخش تفسیری (۴:۱۳:۳) در توضیح مکانی که می‌توان شخص دچار m'h'r (نوعی بیماری) را در بند کرد به ddn اشاره می‌کند:

PL:3:13:14: wddn jwrfy b'šd dr my'n kwh	وددن جورفی باشد در میان کوه
--	-----------------------------

در مقابل این صورت در برخی از آیات اسفار خمسه، مانند آیه ۱۱ باب ۱۱ سفر تنیه در ترجمه لغت عبری bq'h به معنی دره و جلگه واژه فارسی drn (درن) آمده است:

PL:5:11:11: n zmy n m gwdr'n b'nj'...zmy ny kwhh' wdrnh', bb'r'n 'sm'n by'hnjd 'b	آن زمین آنچ اشما گودران بآنجا... زمینی کوهها و درنها؛ بیاران آسمان بیاهنجد آب (آن زمینی که شما از کوهها و درنهای آن بگذرید، باران به آن جا آب خواهد رساند).
---	--

PL:5:8:7: mhh wzh'bh' byrwn 'y'n dr'n drnh' wdr'n kwhh'	چشمه‌ها و زهابها بیرون آیان دران درنها و دران کوهها (در آن درنها و کوهها چشمه‌ها و زهابها خواهد جوشید).
---	---

در فرهنگهای فارسی هیچ‌یک از این دو لغت دیده نشد؛ اما در میان متون فارسی - عربی کهن «درن» به معنی «دره» تنها در مقامات حریری یافت شد: چون بدید رای انس گرفتن ایشان به سخن او، و میل ایشان به درن گرامی کردن او، سر فروافگند چندان که چشم برهم زنند (مقامات حریری، ص ۱۵)؛ هر درنی مرا درن است و بدان جا منزل من فراخ است، الا آن که من به سروج شیفته‌دلم و عاشق آن است زمین نو، من و هوایی که از آن است خیزش گاه من و به مرغزار پرآواز آن (همان، ص ۲۶۲). مصحح مقامات حریری، «درن» را در جمله اول «شکاف و غار» معنی کرده و در جمله دوم «شکاف و رخنه و راه میان کوه» (نک: مقامات حریری، ص ۱۵ و ۲۶۲). بنابراین در متن فارسی - عبری حاضر (PL) نیز می‌توان نتیجه گرفت مصحح به دلیل شباهت نویسه d و r، اشتباهاً drn «درن» را در چند جای ddn «ددن» خوانده است. شاید drn با بخش اول واژه «درندشت» /darandašt/ که امروزه مجازاً به معنای جای بسیار وسیع به کار می‌رود، بی ارتباط نباشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مقاله آمد روشن است که به دلایل متعدد از جمله ساختار خط عبری، اهمال کاتبان و ناآشنایی مصححان با برخی از لغات نادر زبان فارسی که اغلب به گویشها تعلق دارند، تعداد زیادی از لغات متون فارسی - عبری به درستی ضبط نشده‌اند. بیشتر قرائتهای نادرست به دلیل شباهت نویسه‌های خط عبری به یکدیگر است؛ مانند r و d؛ n و w؛ h و t. در برخی موارد نیز این قرائتهای نادرست به اهمال کاتب در نشانه‌گذاری حروفی مانند k (x)؛ p. (f) باز می‌گردد. در این مقاله پیشنهادهایی برای اصلاح تعدادی از واژههایی که نادرست قرائت شده بودند ارائه گردید. اما نتیجه مهمی که گرفته می‌شود این است

که به دلایل متعدد این متون نیاز به تصحیح و بررسی مجدد دارند. زیرا برخی از آن‌ها به هیچ وجه از نظر تصحیح قابل اعتماد نیستند.

علائم اختصاری متون فارسی - عبری

PL	→	Paper, 1972	←	اسفار خمسة لندن
PV	→	Paper 1965a, b & 1965-6	←	اسفار خمسة واتیکان
Ez	→	Gindin, 2007	←	تفسیر حزقیال
SOS	→	Asmussen & Paper, 1970	←	غزل غزل‌های سلیمان
Ar	→	MacKenzie, 1999	←	مناظره فارسی - یهودی

منابع

- ابن بی‌بی، الحسین بن محمد بن علی الجعفری الرغدی المشتهر به ابن البیسی المنجمه، *الاورام والعلائیة فی الامور العلائیة*، جلد اول، به تصحیح نجاتی لوغال و عدنان صادق ارزی، آنقره، دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا، ۱۹۷۵م.
- ابوبکر بخاری، ربیع بن احمد الاخوینی، *هدایة المتعلمین*، به تصحیح جلال متینی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴ش.
- اذی شیر، ۱۳۸۶، *واژه‌های فارسی عبری شده*، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد، *لغت فرس*، به تصحیح فتح‌الله مجتبایی و علی اشرف صادقی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰ش.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد، *لغت فرس*، به تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس به سرمایه س. عبدالرحیم خلخالی، ۱۳۱۹ش.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین، *فرهنگ جهانگیری*، ۳ جلد، به تصحیح رحیم عقیفی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴ش.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله، *طبقات الصوفیة*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ وزارت معارف افغانستان، ۱۳۴۲.
- اهری نجم، ابوبکر قطبی، *تواریخ شیخ اویس*، به تصحیح ایرج افشار، تبریز، ستوده، ۱۳۸۹ش.

- برهان، محمدحسین خلف تبریزی، برهان قاطع، ۵ جلد، به تصحیح و تحشیه محمد معین، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.
- بیدل دهلوی، ابوالعالی عبدالقادر، کلیات بیدل، ۳ جلد، اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۶ ش.
- ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام، مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، به تصحیح یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- التونجی، محمد، ۱۹۹۸، معجم المعربات الفارسیه، لبنان، مکتبه لبنان ناشرون.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۵۸، لغتنامه، تهران، مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- رجایی بخارایی، احمدعلی، ۱۳۷۵، لهجه بخارایی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رشیدی، عبدالرشیدبن عبدالغفور حسینی مدنی تتوی، فرهنگ رشیدی، دو جلد، به تصحیح محمد عباسی، تهران، کتابفروشی باران، ۱۳۳۷ ش.
- رضایی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۵، «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیر عربی، عبری، سریانی و مانوی»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، ش دوم، ص ۳۱-۹.
- رواقی، علی، با همکاری مریم میرشمسی، ۱۳۸۱، ذیل فرهنگهای فارسی، تهران، هرمس.
- رواقی، علی، با همکاری شکبیا صیاد، ۱۳۸۳، فارسی فرارودی، تهران، هرمس.
- سروری، محمدقاسم بن حاجی محمد کاشانی، مجمع الفرس، ۳ جلد، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۸ ش.
- سیدای نسفی، میر عابد، کلیات آثار سیدای نسفی، به تصحیح جابلقا داد علیشایف، زیر نظر اعلاخان افصح‌زاد و اصغر جانفدا، دوشنبه، نشریات دانش، ۱۹۹۰ م.
- شالچی، امیر، ۱۳۷۰، فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، تهران، مرکز.
- شمس فخری اصفهانی، واژه‌نامه فارسی، بخش چهارم معیار جمالی، مصحح صادق کیا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
- صادقی، علی اشرف و حاجی سید آقایی، اکرم السادات، ۱۳۸۹، «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی»، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۶، ص ۷۶-۵۴.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۰، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، سخن.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۴۹ ش.
- قاسمی، مسعود، ۱۳۸۸، «ذیلی بر ذیل فرهنگهای فارسی، بخش چهارم»، نشر دانش، س ۲۳، ش ۲.
- کردی نیشابوری، ادیب یعقوب، کتاب البلغه، به تصحیح مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران،

- انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- کرمینی، علی بن محمد بن سعید الادیب، تکملة الاصناف، ۲ جلد، به تصحیح علی رواقی با همکاری سیده زلیخا عظیمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
- گاور، آبرتین، ۱۳۶۷، تاریخ خط، برگردان عباس مخبر، کورش صفوی، تهران، مرکز.
- لازار، ژیلبر، ۱۳۸۴، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، هرمس.
- لاله تیک چندبهار، بهار عجم، فرهنگ لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی، ۳ جلد، مصحح کاظم دزفولیان، تهران، طلایه، ۱۳۸۰.
- مایل هروی، نجیب، ۱۳۶۹، تقد و تصحیح متون، مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مدبری، محمود، ۱۳۷۰، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرنهای ۳-۴-۵ هجری قمری، تهران، پانوس.
- مقامات حریری، ترجمه فارسی، به تصحیح علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۵ ش.
- موفق هروی، ابومنصور، الانبیه عن حقایق الادویه، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۸ ش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس، ۱۰ جلد، به تصحیح و تحشیه بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
- نصری اشرفی، جهانگیر، ۱۳۸۱، فرهنگ واژگان طبری، تهران، احیاء کتاب.
- نوروزی، حامد، ۱۳۹۱ الف، «معرفی و بررسی برخی ویژگیهای اسفار خمسه لندن، (PL، قدیمی‌ترین ترجمه تاریخ‌دار تورات به خط فارسی - عبری»، پژوهشهای ایرانی‌شناسی، س ۲، ش ۲، پاییز و زمستان.
- نوروزی، حامد، ۱۳۹۱ ب، «ریشه‌شناسی چند لغت در ترجمه‌ای از عهد عتیق»، زبان‌شناخت، دوره ۳، ش ۶.

— Asmussen, J. P. , 1969, “A Selected list of words from the Vatican Judaeo Persian Pentateuch .Genesis)”, Reprinted from k. R .cama oriental institute Golden Jubilee volume, Bombay.

— Asmussen, J. P. , and H. paper, 1977, The Song of songs in Judeo_ Persian, Introduction, texts, Glossary, kobenhaven.

— Bacher W. , 1896, “Ein Hebraisch_ Persisches Worterbuch aus dem 15 Jahrhundert”, Zeitschrift fur die Alttestamentliche Wissenschaft 16, pp ,

201_47.

- Bacher W. , 1897, “Ein Persischer Kommentar zum Buche Samuel”, ZDMG, LI.
- Bailey, Harold Walter ,1979, *Dictionary of Khotan Saka* .(Cambridge .etc.) , Cambridge University Press.
- Bartholomae, 1904, *AIW* .Christian Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch, zusammen mit den Nacharbeiten und Vorarbeiten* .Strassburg , Karl J .Trubner, 1904.
- Cheung, Johny, 2007, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden, Boston.
- Durkin—Meisterernst, 2004, *DMMPP* .Desmond Durkin—Meisterernst, *Dictionary of Manichaean Texts* .Volume III .*Texts from Central Asia and China edited by Nicholas Sims—Williams* .Part 1 .*Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian* .(Turnhout .Belgium) .Brepols.
- Gindin, T. E. , 2007, *The Early Judaeo—Persian Tafsirs of Ezekiel Text, Translation, Commentary* .Vol I .text .(Veröffentlichungen zur Iranistik) , Austrian Academy of Sciences.
- Horn, p .1901, Neupersische Schriftsprache, in GRUNDRISS DER IRANISCHEN PHILOLOGIE, II band, herausgegeben von wilh .Geiger und ernest Kuhn, strassburg 1895.
- Lagarde, P. , 1970, *Persische Studien*, Otto Zeller Verlag, Osnabrück , Neudruck der Ausgabe.
- MacKenzie, d .n. , 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- Mackenzie, D .N. , 1999, “An Early Jewish—Persian Argument”, in *Iranica Diversa*, Edited by Carlo G .Cereti and Ludwig Paul, 2 Vol, Serie Orientale Roma, Roma, Istituto Italiano Per l’Africa l’Oriente, pp .NA315—NA337.
- Paper, H. H. , 1965—66, “the vatican Judeo— Persian Pentateuch .Exodus and Leviticus”, *Acta orientalia*, xxIx, 1_2, pp .75_181.
- Paper, H. H. , 1965a, “The Vatican Judeo— Persian Pentateuch .Genesis”, *Acta orientalia*, xxvIII 3_4, pp .263_340.
- Paper, H. H. , 1965b, “The Vatican Judeo— Persian Pentateuch .Numbers”, *Acta orientalia* xxIx, 3_4 ,pp .253_370.

- Paper, H. H. , 1972, *A Judeo—Persian pentateuch*, The Text of the oldest Judeo—Persian pentateuch translation , British Museum Ms .Or .5446 , Jerusalem and Leiden.
- Seligsohn, M. , 1903 “The Hebrew—Persian MSS .of the British—Museum”, The Jewish Quarterly Review.
- Shaked, Sh. , 2009, “Klassification of Linguistic Features in Early Judeo—PersianTexts”, *Exegisti monumenta*, festschrift in Honour of Nicholas Sims—Williams, Edited by Werner sundermann, Almut Hintze and Francois de Blois, Harrassoutz verlag.
- Tregelles, S .P. , 1907, *Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures*, Samuel Bagster & Sons, London.



